

زندگی به مثابه مقاومت:

تجربه زیسته رانندگان شوتی شهر بانه از قاچاق کالا*

محمد یزدانی نسب^۱، کیوان بهزادی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶)

چکیده

قاچاق کالا از دیرباز یکی از مسائل مهم اجتماعی بوده و مطالعات زیادی حول آن صورت گرفته است؛ اما عمده مطالعات با نگاهی آسیب‌شناختی به این موضوع ورود کرده‌اند. در این مطالعه سعی کرده‌ایم به کمک روش پدیدارشناسی تفسیری و مصاحبه روایی سراغ تجربه زیسته افرادی برویم که به صورت مستقیم درگیر قاچاق کالا هستند. به این منظور با ۱۵ نفر از رانندگان شوتی شهر بانه، مصاحبه کرده‌ایم. در روایت‌ها، زمینه برآمدن قاچاق کالا، مخاطرات این شغل، استراتژی‌های مقابله با این مخاطرات و ادراک از قاچاق استخراج گردید. یافته‌ها نشان می‌دهند هر چند عوامل زمینه‌ای بستر مناسبی برای ورود به این شغل فراهم کرده است اما عواملی از قبیل سود زیاد، عدم تناسب مجازات و جرم، احتمال کم دستگیری و استراتژی‌های مقابله با خطر سبب ماندگاری و بازگشت مجدد به این شغل شده است. کلیت قاچاق کالا را می‌توان نوعی مقاومت در برابر ساختارهای نابرابر دانست. این مقاومت برای دو گروه از شوتی‌ها متفاوت بود که یکی را مقاومت منفعلانه و دیگری را مقاومت فعالانه نامیدیم. مقاومت منفعلانه، کنشی است که در برابر فقدان فرصت‌های شغلی و در واقع در برابر شرایط نابرابر داخلی صورت می‌گیرد و اگر کنشگر شغل مناسبی پیدا کند از این کار دست می‌کشد؛ مقاومت فعالانه، مربوط به کنشگرانی است که حاضر به ترک این شغل نیستند. برای این گروه که اکثریت را شامل می‌شوند، هر چند ورود به این شغل ناشی از نابرابری‌ها و فقدان فرصت‌ها شغلی بوده است اما چنان با این شغل انس گرفته‌اند که هویت آن‌ها جدای از رانندگی شوتی معنا ندارد. مقاومت این گروه هم در برابر زمینه نابرابر داخلی است و هم در برابر روش‌های مشروع کسب موفقیت در زندگی امروز.

واژه‌های کلیدی: قاچاق کالا، شوتی، مقاومت، پدیدارشناسی تفسیری، شهر بانه.

Doi: <https://doi.org/10.22034/JSS.2024.2008663.1785>

* مقاله علمی - پژوهشی

^۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی (تهران، ایران)

m_yazdani@sbu.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی (تهران، ایران) behzadkeyvan64@gmail.com

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۳۳-۱۵۷

مقدمه و بیان مسئله

قاچاق کالا یکی از مهمترین چالش‌هایی است که همواره به دلیل موقعیت استراتژیک و وضعیت اقتصادی-سیاسی حاکم بر ایران، به طور مستمر وجود داشته است. یکی از مهمترین مسیرهای قاچاق، غرب کشور است. تغییرات سیاسی در کشور عراق، وجود مرزهای طولانی و مشترک با این کشور و پیوندهای خانوادگی و قومیتی استان‌های غربی با کردستان عراق، و همچنین تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران سبب شده است تا پدیده قاچاق کالا در دو دهه اخیر رشد سریعی داشته باشد. در سال‌های اخیر، هر ساله حدود ۳۰ درصد از تجارت کشور مربوط به قاچاق است^۱ که سهم زیادی از آن مربوط به استان کردستان با حدود ۲۲۷ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق است. به گفته فرمانده مرزبانی کردستان در سال ۱۴۰۱ در مجموع بیش از ۲ هزار و ۶۰۰ میلیارد ریال کالای قاچاق در مرزهای استان کشف و ضبط شده است که نسبت به سال ۱۴۰۰، ۵۳ درصد رشد داشته است^۲.

به موازات رشد میزان قاچاق کالا، تحقیقات جامعه‌شناختی زیادی حول این مسأله صورت گرفته است؛ اما می‌توان گفت بیشتر تحقیقات نگاهی آسیب‌شناختی به این موضوع داشته‌اند (کهنه پوشی و شایان ۱۳۹۲؛ مسعودی و میرزایی ۱۳۹۳؛ رحمانی‌پور و مرادی دیزگرانی ۱۳۹۴؛ داودی دهقانی و همکاران ۱۳۹۷؛ سعدی ۱۳۹۶) که در جای خود بسیار مهم و حائز اهمیت است اما می‌توان یک نقد اساسی به این نوع مطالعات وارد کرد و آن اینکه تمام مطالعات آسیب‌شناختی مسأله را از منظری بیرونی، یعنی نظم موجود می‌نگرند؛ به عبارت دیگر، قاچاق کالا را اختلالی در نظم کلان می‌دانند و درصدد رفع آن هستند. اما این پدیده علاوه بر وجه آسیب‌شناختی، وجهی درونی نیز دارد. وجهی که به معنایی می‌پردازد که آن‌ها به این پدیده می‌دهند. بدون درک این معنا، ارائه هرگونه راهکاری برای رفع آن غیرواقعی و غیرعملی خواهد بود. طبیعی است از چشم-اندازهای هستی‌شناسانه مختلف می‌توان به این معنا دست یافت. یکی از این چشم‌اندازها، قدرت-مقاومت است. با توجه با اینکه از منظری هستی‌شناختی، تمام عرضه‌های اجتماعی آغشته به روابط قدرت است و به تعبیر فوکو^۳ (۱۹۷۸) «هر جا که قدرت هست، مقاومت نیز هست» (۹۵-۹۶)، در اینجا سعی کرده‌ایم میدان قاچاق کالا را از منظر قدرت-مقاومت بررسی کنیم. به نظر می‌رسد، بخشی از کنش قاچاق را بتوان ذیل مفهوم مقاومت تحلیل کرد و از این طریق فراتر از مطالعات

¹ mehnews.com/xZ8LV

² https://irna.ir/xjMfxg

³ Foucault

صرفاً آسیب‌شناختی رفت. ما در اینجا منکر محرومیت و تلقی از قاچاق به مثابه آسیب اجتماعی نیستیم؛ اما معتقدیم برای درک این پدیده باید فراتر از انگاره مرسوم محرومیت-آسیب رفت. به این منظور و برای استخراج معانی نزد کنشگران عرصه قاچاق کالا، سراغ تجربه زیسته افراد حاضر در فرایند قاچاق رفته‌ایم.

میدان تحقیق این مطالعه شهر بانه واقع در استان کردستان است. این شهر مرکز شهرستان بانه در ۲۰ کیلومتری نوار مرزی ایران با اقلیم کردستان عراق و ۶۰ کیلومتری جنوب غربی سفر و ۷۰ کیلومتری جنوب شرقی سردشت قرار گرفته است و به دلیل داشتن بازارچه مرزی و همسایگی با کردستان عراق یکی از مراکزی است که قاچاق کالا در آن به پدیده‌ای روزمره بدل شده است. شاخص‌ها و تحقیقات زیادی بر وضعیت نامساعد اقتصادی شهرستان بانه صحنه می‌گذارند. وضعیتی که می‌توان گفت یکی از عوامل برآمدن قاچاق کالا در این منطقه است. در شاخص‌های توسعه، استان کردستان در بین ۲۵ استان در سال ۱۳۷۵ رتبه ۲۰ و در سال ۱۳۸۵ در بین ۳۰ استان رتبه ۲۸ را داشته است (ویسی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۶-۱۰۸). یعنی در سال ۱۳۸۵ وضعیت به مراتب بدتر از ۱۳۷۵ بوده و فقط ۳ استان وضعیت بدتری نسبت به کردستان داشته‌اند. نه تنها وضعیت استان حاکی از محرومیت است بلکه در میان شهرستان‌های استان کردستان نیز شهرستان بانه وضعیت مناسبی در شاخص‌های توسعه ندارد. برای مثال، وضعیت شاخص‌های اقتصادی از جمله شاخص‌های کشاورزی، بهداشت، آموزش، حمل و نقل، فرهنگی-اجتماعی، کالبدی-زیربنایی و اقتصادی استان نشان می‌دهند که شهرستان بانه از نظر رتبه توسعه‌یافتگی طبق مدل تاپسیس در بین ۱۰ شهرستان، رتبه ۶ را به خود اختصاص داده است (کریمی و کریمی، ۱۴۰۲: ۹۵۴؛ شمعی و احمدی، ۱۳۹۵: ۱۲۲) و طبق شاخص توسعه انسانی (HDI)، رتبه ۱۰، یعنی رتبه آخر را به خود اختصاص داده و عنوان محروم‌ترین شهرستان را دارد (شمعی و احمدی، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

قاچاق کالا در این منطقه توسط سه گروه انجام می‌شود: کولبران، رانندگان تویوتا، و شوتی. کولبران افرادی هستند که کالا را از طریق کوهستان و راه‌های صعب‌العبور از کردستان عراق وارد ایران می‌کنند. این کالاها از طریق رانندگان تویوتا از جاده‌های خاکی و محلی عبور داده شده و انبار می‌شوند و در نهایت توسط رانندگان به اصطلاح «شوتی» که دارای خودرو شخصی هستند، از مناطق مرزی به مقصد کلان شهرها حمل می‌شوند. از میان این سه گروه، ما بر تجربه زیسته شوتی‌ها تمرکز خواهیم داشت.

افراد شوتی یا خودشان صاحب کالا هستند، یا آن را خریداری می‌کنند و یا با تضمین دادن به صاحب کالا، آن را حمل کرده و به مقصد می‌رسانند. آن‌ها قبل از انتقال این کالاها، خودروهای خود را آماده و تجهیز می‌کنند؛ برای مثال، زاپاس و صندلی‌ها و وسایل جاگیر را از ماشین خارج می‌کنند تا کالای بیشتری را انتقال دهند. پس از آماده‌سازی خودرو، بارها از کارتن خارج و به صورت فله در خودرو بارگیری می‌شوند. این افراد اغلب برای مشخص نشدن بارشان، شیشه‌های خودرو را دودی می‌کنند و از پارچه‌ای سیاه برای پوشش بارشان استفاده می‌کنند؛ سپس عمدتاً با سرعت غیرمجاز شهر مرزی را ترک و به سمت کلان شهرها حرکت می‌کنند. شوتی‌ها بیشتر به صورت گروهی فعالیت می‌کنند؛ در این صورت، یکی از اعضای گروه به عنوان «به‌پا» یا «دیده‌بان» تعیین می‌شود که وظیفه چک‌کردن حضور پلیس در جاده را دارد و از امن یا ناامن بودن جاده خبر می‌دهد.

بر اساس موارد مذکور، هدف این مطالعه، درک معنای قاچاق کالا نزد رانندگان شوتی ساکن شهر بانه از طریق بررسی تجربه زیسته آن‌هاست. در واقع ما به دنبال پاسخگویی به این سوالات هستیم: تجربه زیسته رانندگان شوتی از قاچاق کالا چیست؟ فهم آن‌ها از قاچاق کالا چگونه است؟ از نظر آن‌ها چه عواملی سبب شده است سراغ این کار بیایند؟ در این کار ماندگار شوند و خطرات را به جان بخرند؟ و در نهایت، چرا و چگونه می‌توان با مفهوم قدرت-مقاومت کنش آن‌ها را تحلیل کرد؟

پیشینه پژوهش

مطالعات زیادی حول قاچاق کالا به صورت عام انجام شده است که عمده آن‌ها با نگاهی آسیب-شناختی در پی تبیین علل و عوامل بوده‌اند. با این حال، پژوهش‌های انگشت‌شماری می‌توان یافت که متمرکز بر شوتی‌ها (به عنوان بخشی از فرایند قاچاق) هستند. در حوزه قاچاق کالا در شهر بانه، اصلانی اسلمرز و همکاران در دو مقاله مجزا علل و عوامل قاچاق کالا در این شهر را تشریح کرده‌اند. آن‌ها در مقاله «بررسی عوامل و زمینه‌های موثر بر رشد گرایش به قاچاق کالا از منظر مرزنشینان (مطالعه موردی شهرستان بانه)» (۱۳۹۴ الف) و مقاله «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش مرزنشینان بانه. a. به قاچاق کالا (زمینه‌ها و راه کارها)» (۱۳۹۴ ب) که در دو سال متفاوت (سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳) و از طریق پیمایش و مصاحبه با مرزنشینان، بازاریان، کولبران و شوتی‌ها انجام شده است به این نتیجه رسیده‌اند که بین بیکاری، توزیع نابرابر امکانات، احساس محرومیت و فشار ساختاری با گرایش و پذیرش قاچاق به عنوان یک شغل مشروع رابطه معنادار و

مثبت وجود دارد و رابطه بین تعهد اجتماعی با قاچاق کالا معنادار و معکوس است. این دو مقاله که متمرکز بر شهر بانه هستند در نهایت «توسعه نیافتگی همه جانبه» منطقه را مهمترین عامل و بستر رشد و گرایش به قاچاق کالا می دانند.

با وجود پژوهش های متعدد حول پدیده قاچاق، نمی توان پژوهش های زیادی یافت که متمرکز بر «شوتی» باشد. در این زمینه فقط یک مقاله با عنوان «درک و فهم زمینه های گرایش به شغل شوتی در بندر گناوه» یافت شد که توسط مهرداد شرونی (۱۴۰۱) نوشته شده است. بر مبنای نتایج این پژوهش، شغل غیررسمی شوتی انتخابی از سر اجبار و بسیار پرخطر توسط شاغلین و به منزله امری بسترمند، نتیجه واکنش ها به فرصت ها و محدودیت های شغلی، اقتصادی و معیشتی تبیین می شود.

نتایج حاصل از مطالعات موجود در زمینه شوتی ها، یکدیگر را تأیید کرده و عوامل و زمینه اقتصادی را مهمترین عامل رشد و تداوم پدیده قاچاق کالا می دانند. مطالعات دیگر نیز که بر پدیده قاچاق کالا متمرکز هستند کم و بیش به همین نتایج رسیده اند. البته تا حدودی رسیدن به این نتایج طبیعی است زیرا تمام این مطالعات با رویکردی واحد (آسیب شناختی) موضوعی واحد (قاچاق کالا) را بررسی کرده اند. اما آنچه در این میان مغفول مانده است تجربه زیسته افرادی است که در پدیده قاچاق مشارکت دارند. در این مقاله می خواهیم بدانیم شوتی ها به عنوان کسانی که به طور مستقیم با این پدیده درگیر هستند چه تلقی، احساس و تعبیری از این شغل دارند و آن ها چه عواملی را برمی شمارند. آیا فقط عوامل اقتصادی و محرومیت تعیین کننده اند یا عوامل دیگری نیز دخیلند؟

چارچوب مفهومی

همانطور که در مقدمه اشاره شد، برای فراتر رفتن از دوگانه مرسوم محرومیت-آسیب سراغ رویکرد پدیدارشناسی رفته ایم و قصد داریم از چشم انداز قدرت-مقاومت تجربه زیسته رانندگان شوتی را تحلیل کنیم. میشل فوکو (۱۹۷۸: ۹۵-۹۶) نقل قولی دارد مبنی بر اینکه «هر جا قدرت است، مقاومت نیز هست»؛ اما منظور از مقاومت چیست؟ چرا فهم پدیده قاچاق با مفهوم مقاومت پیوند دارد؟ چه نوع از مقاومتی در اینجا مد نظر است؟ از دهه ۱۹۸۰، مفهوم مقاومت برجسته شد و بارها مورد بازبینی قرار گرفت (چاندر^۱، ۲۰۱۵).

¹ Chandra

معیارهای به کار رفته برای مقاومت عبارتند از نیت‌مندی و آگاهی (اسکات^۱، ۱۹۹۰، ۱۹۸۹، ۱۹۸۵)، عمل خلاقانه (دوسرتو^۲، ۱۹۸۴)، شناخت اهداف مقاومت (هولاندر و اینوونر^۳، ۲۰۰۴)، واژگون‌سازی انتظارات یا هویت مورد انتظار (باتلر^۴، ۱۹۹۷، ۱۹۹۳) و غیره. مهمترین وجه تعریف اسکات از مقاومت، «نیت‌مندی» است. منظور اسکات از نیت‌مندی این است که سوژه با آگاهی از قدرت یا نابرابری موجود دست به مقاومت می‌زند تا قدرت به چالش بکشد. انتقادات زیادی به این ایده اسکات وارد شده است. دیدگاه دوسرتو (۱۹۸۴) جایگزینی برای نیت‌مندی اسکات است.

دوسرتو معتقد است آنچه اهمیت دارد کنش است نه نیت و باید پرسید مردم «چگونه» دست به کنش می‌زنند. بر اساس همین «چگونگی کنش»، دوسرتو بر «عمل خلاقانه» تأکید می‌کند و آن را معیاری برای شناسایی مقاومت معرفی می‌کند. برای او مقاومت روزمره موضوع تاکتیک-هایی است که عاملان به کار می‌برند. در نگاه او تمام روش‌های استفاده از تولیدات، فضاها و سیستم‌های سلطه و غیره را می‌توان مقاومت نامید، حتی اگر آن‌ها پتانسیل اثرگذاری بر روابط قدرت را نداشته باشند (وینتاگن^۵، ۲۰۱۳: ۱۶). (Vinthagen, 2013: 16). بنابراین اگر ایده دوسرتو را بپذیریم، دامنه مقاومت بسیار متنوع و گسترده خواهد شد؛ در اینصورت هر کنشی را می‌توان مصداق مقاومت دانست. این ایده و گستردگی مقاومت به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و لزوم ارائه دیدگاهی منسجم‌تر و مشخص‌تر را افزایش داده است. تعریف تمام فعالیت‌های خلاقانه به مثابه مقاومت، نه پیوندی با قدرت دارد و نه کمکی به تحلیل می‌کند زیرا در اینصورت هر عمل را می‌توان ذیل مقاومت گنجانده (یزدانی‌نسب و هدایتی، ۱۴۰۲؛ یزدانی‌نسب و خادم‌نابی^۶، ۲۰۲۳).

به همین دلیل است که وینتاگن (۲۰۱۳) معتقد است هم اسکات و هم دوسرتو در پیوستگی قدرت-مقاومت شکست می‌خورند. به تعبیر وینتاگن، در مقاومت روزمره هیچ نیت یا آگاهی ویژه‌ای در کنشگر وجود ندارد (آنگونه که اسکات به آن قائل بود) یا هیچگونه شناخت و آگاهی از اهداف مقاومت وجود ندارد (آنگونه که هولاندر و اینورنر بدان قائل‌اند) چون افراد، نیت یا تشخیص‌های متفاوتی از یک عمل مشابه دارند. کرکولیت^۷ (۲۰۰۹)، از پیشگامان تحقیق در حوزه مقاومت روزمره

¹ Scott

² De Certeau

³ Hollander & Einwohner

⁴ Butler

⁵ Vinthagen

⁶ Yazdaninasab & Khademnabi

⁷ Kerkvliet

h

نیز این ایده‌های کلی را به شدت نقد می‌کند و معتقد است بسیاری از کنش‌ها، کنش‌های معمولی هستند که مردم به ساده‌ترین، سریع‌ترین و راحت‌ترین حالت ممکن انجام می‌دهند تا به اهدافشان برسند. از نظر کرکولیت آنچه این کنش‌های معمولی را از مقاومت متمایز می‌کند این است که این کنش‌ها در مقابل یا در مخالفت با افرادی که در موقعیت فرادست هستند رخ نداده است یا صداهایی در برابر منافع فرادستان نیستند.

بنابراین، مقاومت باید فراتر از تمرکز بر «آگاهی» و «نیت» برود و در عوض سعی کند بر ماهیت خود «کنش» متمرکز شود؛ اما کنش باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد تا مصداق مقاومت باشد. در مجموع، وینتاگن چارچوب مفهومی مناسبی برای مفهوم مقاومت مطرح کرده است. وینتاگن بر خلاف دوسرتو نیت را یک‌سره کنار نمی‌گذارد بلکه آن را به گونه‌ای دیگر به کار می‌برد. او معتقد است وقتی نظریه‌پردازان مقاومت از نیت صحبت می‌کنند عمده‌تاً نیت را به نیت سیاسی-ایدئولوژیک یا منازعات طبقاتی تقلیل می‌دهند. از نظر وینتاگن نیت در کنش مقاومت، متکثر و حتی شخصی است؛ بنابراین نیت کنشگر یا سوژه مقاومت می‌تواند هر چیزی باشد؛ بقاء، حل یک معضل عینی، برآورده کردن نیازهای فوری، دنبال کردن آرزوها یا کسب پایگاه در میان فرادستان یا هر چیز دیگر (۲۰۱۳: ۲۰). بنابراین اولین ویژگی مقاومت را می‌توان این گونه در نظر گرفت: مقاومت، کنش است؛ کنشی با نیت‌های متکثر و متنوع، و نه لزوماً نیت مقاومت در برابر فرد، گروه، نهاد یا هر چیز دیگر.

ویژگی دوم مقاومت، معطوف به قدرت است: «زمانی می‌توان از مقاومت سخن گفت که کنش مقاومت بر روابط قدرت اثر بگذارد» (وینتاگن، ۲۰۱۳: ۲۴). اگر کنشی روابط قدرت را نشانه گرفت و آن را تضعیف کرد، پس مقاومت است. بنابراین، مقاومت مشروط به ساختار قدرت است و این ساختار تعیین می‌کند چگونه مقاومت صورت می‌گیرد.

علاوه بر موارد مذکور به این نکته نیز باید توجه داشت که مطالعات پیشین زندگی روزمره، قدرت و مقاومت را دوگانه‌هایی از قبیل فرادست/فرو دست، قدرتمند/بی‌قدرت، قربانی/مرتکب تقسیم می‌کردند. اما در سال‌های اخیر بسیاری این دوگانه‌انگاری را نقد کرده‌اند و آن را به نادیده گرفتن نظام چندگانه قدرت و عاملانی که همزمان درون میدان‌های مختلف، در موقعیت قدرت یا بی‌قدرتی هستند، متهم می‌کنند. بنابراین باید قدرت را متکثر و به عنوان مفصل‌بندی‌ای ترکیبی در نظر گرفت که هر سوژه‌ای همیشه در نقطه تقاطع با این قدرت‌ها قرار دارد. هر سوژه ممکن است در یک رابطه قدرتی فرودست تلقی شود در حالی که در روابط قدرت دیگر فرادست باشد.

بنابراین، موقعیت او برای درک اثر ترکیبی بسیار مهم خواهد بود. در نهایت، مراد ما از مقاومت در این مقاله مبتنی بر ویژگی‌های زیر خواهد بود:

۱. در رابطه با تقابلی بودن قدرت و مقاومت، تفسیر کنشگر از رابطه اهمیت می‌یابد: زمانی یک کنش را می‌توان مقاومت نامید که کنشگر رابطه را رابطه قدرت معنا کند و بر اساس تفسیر کنشگر، امکان حداقلی مقاومت میسر باشد.
۲. در مورد تاریخمندی و زمینه‌مندی: گفتمان‌های موجود در هر زمینه‌ای معنا را برای کنشگر می‌سازند و مقاومت را ممکن می‌سازند.
۳. قدرت مرکززدوده و متکثر، سبب مقاومت مرکززدوده و متکثر می‌شود که مجدداً وابسته به تفسیر کنشگر از رابطه قدرت است.
۴. و اما شاید مهمترین و عینی‌ترین ویژگی مقاومت، تأثیرگذاری بر قدرت است. بنابراین مقاومتی که بر قدرت اثر نگذارد مقاومت نیست. باید جستجو کرد که مقاومت چگونه معطوف به قدرت است و بر آن اثر می‌گذارد.

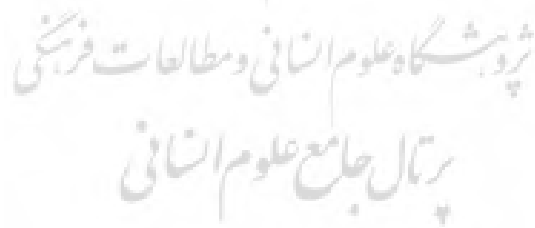
روش پژوهش

همان‌طور که در بخش نظری دیدیم، تفسیر کنشگر از رابطه قدرت تعیین کننده رفتار اوست؛ بنابراین برای استخراج معنایی که کنشگر به موقعیت می‌دهد سراغ رویکرد پدیدارشناسی هرمنوتیکی (لیندث و نوربرگ^۱، ۲۰۰۴: ۱۴۶) رفته‌ایم. به این منظور کنش‌ها، روایت‌ها و واکنش‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در اینجا تمرکز ما بر معنای ادراک شده تجربه‌ها است. افراد و گروه‌ها از طریق روایت داستان زندگیشان به خود معنا می‌دهند. آن‌ها آنچه هستند و آنچه آرزو دارند باشند را بیان می‌کنند (لادگار^۲، ۲۰۱۲: ۴۵۱) و از این طریق هویت‌شان را برای خود و محقق معنا می‌کنند. در این پژوهش از طریق مصاحبه روایی، با ۱۵ نفر از رانندگان شوتی ساکن شهر بانه گفتگو کرده‌ایم. روش نمونه‌گیری گلوله برفی بود، به این ترتیب که ابتدا چند تن از رانندگان شوتی برای انجام مصاحبه اعلام آمادگی کرده و سپس همکاران خود را به ما معرفی کردند. مصاحبه با افراد نمونه تا تحقق اشباع نظری ادامه یافت. لازم به ذکر است با توجه به اینکه این شغل غیررسمی و جرم محسوب می‌شود، بسیاری تمایل به گفتگو نداشتند و این امر انجام مصاحبه را با مشکل روبرو می‌کرد. در طول مصاحبه سعی کردیم به عقیده و نظر مشارکت‌کنندگان بسنده نکنیم و

¹ Lindseth & Norberg

² Ladegaard

آن‌ها را ترغیب کنیم تا بیشتر تجربه و داستان زندگی خود را تعریف کنند. در نهایت، از طریق تحلیل تماتیک، واحدهای معنایی را استخراج و از طریق کدگذاری چند مرحله‌ای، معانی بنیادین را از مصاحبه‌ها استخراج کردیم (لیندث و نوربرگ، ۲۰۰۴). تمام مصاحبه‌ها با اجازه مشارکت-کنندگان ضبط گردید تا مطلبی از قلم نیفتد و برای افزایش اعتبار تحلیل، سعی گردید فایل ضبط شده چندبار بررسی شود. همچنین برای افزایش اعتمادپذیری و فهم متقابل محقق و مشارکت-کننده، در زمان مصاحبه اگر توضیح یا روایتی برای محقق مبهم بود، از مشارکت‌کننده خواسته شد تا توضیحات بیشتری ارائه کند یا منظورش را روشن‌تر بیان کند. تکرار پاسخ‌ها از مهمترین مولفه‌های افزایش اعتمادپذیری در تحقیقات کیفی است. در این پژوهش نیز این اصل رعایت شد و تکرار و شباهت روایت‌ها، هم حاکی از نوعی اشباع نظری برای کفایت نمونه تحقیق بود و هم نشاندهنده اعتمادپذیری روایت‌ها. تمام مصاحبه‌ها در پاییز و زمستان ۱۴۰۰ انجام شد و زمان مصاحبه نیز از ۴۵ تا ۹۰ دقیقه متغیر بود. خودرو شوتی‌ها بیشتر شامل انواع پژو و کم و بیش پراید ۱۴۱ و پراید وانتی بود. اطلاعات کامل مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ آورده شده است.



جدول ۱: وضعیت مشارکت کنندگان

اسم ^۲	سن	تحصیلات	وضع تاهل	تعداد حمل کالا	کالاهای حمل شده	سابقه کار	درآمد ماهیانه ^۱	شغل قبلی	سابقه دستگیری	میزان ضرر نوع جریمه (تومان)
علی	42	ابتدایی	متاهل	300	سیگار مشروبات الکلی	15 سال	30 میلیون	نظامی اخراجی	2 بار	هر بار یک سال حبس، 200 میلیون
مهرداد	40	دیپلم علوم انسانی	متاهل	100	سیگار پوشاک	12 سال	30 میلیون	مکانیک	1 بار	200 میلیون 6 ماه حبس
یدالله	28	دیپلم علوم انسانی	متاهل	50	لوازم خانگی	7 سال	10 میلیون	گچ کار	—	جریمه رانندگی
بابک	29	ابتدایی	متاهل	100	سیگار	10 سال	20 میلیون	فست فود	1 بار	100 میلیون
کاپیتان	40	سیکل	متاهل	200	پوشاک	۱۵ سال	35 میلیون	مکانیک	2 بار	250 میلیون
سلطان	36	لیسانس روانشناسی	مجرد	150	سیگار، پوشاک	7 سال	20 میلیون	بیکار	1 بار	170 میلیون
رشه	22	لیسانس مدیریت بازرگانی	مجرد	10	غذای حیوانات	1 سال	20 میلیون	بیکار	—	جریمه رانندگی
فرهاد	35	سیکل	مجرد	۲۰۰	سیگار، گوشتی	10 سال	20 میلیون	صندوق دار	1 بار	150 میلیون
شایان	24	لیسانس برنامه ریزی شهری	مجرد	30	کفش، گوشتی	1 سال	10 میلیون	بیکار	—	جریمه رانندگی
مهرداد	32	سیکل	متاهل	25	آرایشی گوشتی	4 سال	12 میلیون	مرغ فروش	1 بار	350 میلیون
ریبوار	37	سیکل	متاهل	100	سیگار، پوشاک	۱۲ سال	25 میلیون	ادکلن فروش	1 بار	250 میلیون
سیروس	24	لیسانس جامعه شناسی	مجرد	25	لوازم خانگی	7 ماه	10 میلیون	بیکار	—	جریمه رانندگی
نریمان	24	لیسانس علوم اجتماعی	مجرد	15	لوازم خانگی	1 سال	12 میلیون	مسافربر	—	جریمه رانندگی
جلال	28	دیپلم	متاهل	50	پوشاک لوازم آرایشی	۶ سال	35 میلیون	خرید و فروش ماشین	1 بار	180 میلیون
احمد	41	سیکل	متاهل	100	غذای حیوانات، پوشاک	7 سال	35 میلیون	بنا	2 بار	250 میلیون

^۱ در این زمان حداقل دستمزد ماهیانه کارگر بر اساس اعلام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی حدود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان بوده است.
^۲ جهت حفظ حقوق مشارکت کنندگان از اسامی مستعار استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

زمینه برآمدن شوتی

از منظر مشارکت‌کنندگان برخی عوامل زمینه‌ای موجب ورود به این شغل شده است؛ این عوامل زمینه‌ای عبارتند از جغرافیای منطقه، احساس نابرابری فضایی، بی‌ثباتی اقتصادی و در مجموع محرومیتی که در منطقه وجود دارد.

همانطور که در مقدمه بیان شد، از منظر شاخص‌های توسعه، استان کردستان و به ویژه شهرستان بانه جزء محروم‌ترین استان‌ها و شهرستان‌ها محسوب می‌شود (کرمی و کریمی، ۱۴۰۲؛ شمعی و احمدی، ۱۳۹۵). یکی از مهمترین عواملی که بستر را برای برآمدن قاچاق فراهم کرده است همین وضعیت نامساعد منطقه است و دیدیم که تمام مطالعات پیشین نیز به آن اشاره داشتند. اما علاوه بر محرومیت و مسائل اقتصادی، قرار گرفتن شهر بانه در مرز و همسایگی با کشور عراق، قومیت و مذهب مشترک این خطه با کردستان عراق و همچنین وجود مسافران و تقاضای زیاد برای خرید و ثبت سفارشات، این منطقه را مستعد چنین مشاغلی کرده است. تقریباً تمام صاحب‌شوندگان به این عوامل اشاره داشتند. علی ۱۵ سال به این کار مشغول است و جزء پرسابقه‌ترین شوتی‌ها محسوب می‌گردد. اومی گوید:

وجود مرز در این منطقه و وجود پاساژها باعث شده که مسافران زیادی به این شهر بیان و این باعث شده که آنها برای کالاهای خود سفارش بدهند که در شهر خودشان تحویل داده بشه ما هم که در این شهر بیکار زیاد داریم و خود به خود به این کار وارد میشویم برای نجات پیدا کردن از بیکاری.

در واقع علی از بستر موجود استفاده می‌کند تا «از بیکاری نجات یابد». در بررسی مفهوم مقاومت گفتیم که برخلاف نگاه اسکات که مراد خاصی از نیت‌مندی داشت (آگاهانه ایستادن در برابر قدرت) (اسکات، ۱۹۹۰، ۱۹۸۹، ۱۹۸۵)، نظریات جدید، از جمله وینتاگن (۲۰۱۳)، هر نوع نیت‌مندی را به شرطی که بر قدرت/نابرابری اثرگذار باشد را مصادق مقاومت می‌داند. در اینجا، علی با نیت رهایی از بیکاری و کسب درآمد سراغ شغل شوتی می‌آید بدون اینکه لزوماً از اینکه قدرت را به چالش می‌کشد، آگاهی داشته باشد. یدالله ۲۸ ساله ۷ سال سابقه کار دارد و از ۲۱ سالگی به این کار خطرناک رو آورده است، قبلاً گچکار بوده و نتوانسته از این طریق روزگار بگذراند. او دلیل روی آوردن به این شغل را اینگونه روایت می‌کند:

من قبل از قاچاق گچکار بودم اما بعد از آمدن گرانی و کم شدن ساخت و ساز دیگه آن هم کم شده و اگر هم باشه اکثراً هر کی آشنا داشته باشه میتونه تو این شهر کار کنه. یعنی یه جورایی

باید گفت برای کارگری هم باید پارتی داشته باشی. منم متاهلم زندگی خرج دارد و باید پول در بیارم اگه قاچاق نکنم چکار کنم. برم کدوم کارخونه یا تولیدی کار کنم؟ چون تو این شهر اصلاً هیچ کارخانه‌ای نیست حتی یکسال هم تهران موندم برای گج کار ساختمان اما چقدر باید از زن و بچه دور بود؟ چون هزینه کرایه خانه و خرج در شهری مثل تهران برای ما سخت است و از طرفی هم نمی‌شود زن و بچه را به امان خدا ول کرد. مگر چقدر زنده هستیم که از با هم بودن لذت نبریم.

همان‌طور که می‌بینیم یدالله حتی تن به مهاجرت به کلان‌شهری مانند تهران نیز داده است اما دوری از خانواده و هزینه بالای زندگی سبب شده تا به شهر خود بازگردد و تن به چنین کار خطرناکی دهد.

آن چنان که شاهد هستیم، روایت‌ها بسیار مشابه است و اگر بستر چنین کاری فراهم نمی‌بود و وضعیت معیشت این افراد مناسب بود سراغ این شغل نمی‌آمدند. احساس نابرابری در این روایت‌ها کاملاً مشهود است. جلال وقتی معتقد است «اقتصاد به هوای پولدارها و آقازاده‌ها می‌چرخد» و کسی از شرایط او خبر ندارد، حاضر می‌شود جان و زندگی خود را به خطر بیندازد و فکری به حال خود کند. در کنار این احساس نابرابری، شاهد برجسته بودن انگاره‌ای هستیم که معتقد است دست‌های پشت پرده و مافیایی وجود دارد. نریمان، ۲۴ ساله با یک سال سابقه کار، جزء افرادی است که تحصیلات دانشگاهی دارد. او در کنار بی‌ثباتی اقتصادی معتقد است دست‌های پشت پرده و منافع برخی سبب شده است تا ممانعت جدی از این کار به عمل نیاید:

من حمل‌کننده اجناسی هستم که وارد کشور شده آن هم به صورت غیر قانونی. حالا پشت پرده این جریان چه کسانی هستند این را نمیدانم اما واقعا به این دید رسیدم اگه بخواهند می‌توانند مرزها را ببندند. پارسال یک ماه آن را بستن و در شرایط سختی قرار گرفتیم. اگه یک هفته دیگه دوام داشت احتمالاً کلیه‌هایم را می‌فروختم چون در ایران واقعا نمیدانی علت چیست قیمت‌ها سوار بر اسب است و ما هم پیاده به دنبال آن می‌دویم. به نظرت میشود به آن رسید به قول قدیمی اگه یک گاو داشته باشی آن را امروز بفروشی یکساعت بعدش نمیتونی یک گوساله بخری با همان پول. سیروس، با مدرک کارشناسی جامعه‌شناسی و ۷ ماه سابقه کار نیز مانند نریمان، در کنار اجبار اقتصادی و معیشتی قائل به دست‌های پشت پرده است. او با مقایسه خود با افراد پرقدرت و بانفوذی که به زعم او سود اصلی را از قاچاق می‌برند، خود را کاملاً محق می‌داند و این کار برایش مشروعیت دارد. با مراجعه به مفهوم مقاومت، آنگونه که وینتاگن (۲۰۱۳) معتقد بود، می‌توان گفت این کنش‌ها تمام شرایط یک کنش مقاومت را دارند. چه افراد از ضربه‌ای که به اقتصاد کلان می‌زنند آگاه باشند

چه نباشند. مهرداد با ۱۲ سال سابقه، در کنار مسائل اقتصادی و موقعیت جغرافیایی، «نزدیکی به کردستان عراق و تعامل به واسطه وصلتهای خویشاوندی» را بسیار مهم می‌داند زیرا به اعتقاد او سبب تسهیل قاچاق به دلیل اعتماد طرفین به یکدیگر می‌شود.

در کنار عوامل مذکور، دو دلیل دیگر را می‌توان نام برد که سبب ورود به این شغل و ماندگاری در آن شده است: سود زیاد حاصل از قاچاق، طوری که برخی از مشارکت‌کنندگان از آن به عنوان «عشق» و «همه زندگی» یاد می‌کنند و عدم تناسب مجازات با جرم^۱. همانطور که جدول ۱ نشان می‌دهد، این شغل نسبت به بسیاری از مشاغل عادی در جامعه درآمد بیشتری دارد و اکثر شوتی‌ها از درآمد و شغل خود رضایت دارند. در کنار درآمد زیاد، میزان مجازات با جرم متناسب نیست. جدول ۱ نشان می‌دهد که میزان دستگیری شوتی‌ها بسیار کم است. برخی از آن‌ها علی‌رغم سابقه کار چند ساله هرگز دستگیر نشده‌اند، برخی فقط یک بار و تعداد کمی نیز ۲ بار دستگیر شده‌اند و مجازاتی که با آن مواجه بوده‌اند عمدتاً مجازات مالی بوده است. بنابراین، در شرایطی که فردی بیکار باشد و شغلی با درآمد بالا و احتمال دستگیری کم نیز پیش رویش باشد، طبیعی است که به سراغ آن برود. این کنش، کنشی کاملاً عقلانی است.

طبق روایت مشارکت‌کنندگان می‌توان مهمترین عوامل برآمدن قاچاق را اینگونه خلاصه کرد: ۱. عوامل اقتصادی: وضعیت نامساعد اقتصادی، بیکاری، نبود فرصت‌های شغلی، بی‌ثباتی اقتصادی، تقاضای زیاد برای کالای قاچاق و سود زیاد حاصل از قاچاق. ۲. عوامل فرهنگی: زبان و قومیت مشترک با کردستان عراق و تسهیل قاچاق، مشروعیت این شغل در منطقه. ۳. عوامل سیاسی: تسهیل قاچاق به دلیل منافع برخی گروه‌های برخوردار قدرتمند. ۴. عدم تناسب مجازات با جرم.

مخاطرات و استراتژی‌های مقابله با خطر

این شغل با مخاطرات زیادی روبروست: از جمله مرگ و جراحت بر اثر تصادف، دستگیری توسط نیروی انتظامی و سرقت اموال. به همین میزان، شوتی‌ها نیز استراتژی‌هایی را برای مقابله با آن به کار می‌گیرند. این استراتژی‌ها را می‌توان استراتژی‌های مقاومت نیز نامید. در بخش نظری دیدیم

^۱ هیچ یک از مشارکت‌کنندگان به صورت مستقیم به این موضوع اشاره نکرده‌اند اما جدول شماره ۱ فاصله بین درآمد و مجازات را نشان می‌دهد. لذا محققان بر اساس این جدول و کلیت روایت‌ها اینگونه استنباط کردند که تناسبی میان جرم و مجازات وجود ندارد.

که که دوسرتو «عمل خلاقانه» را از مصادیق مقاومت می‌داند. تمامی این استراتژی‌ها را می‌توان ذیل عمل خلاقانه گنجانند. ریبوار که ۱۲ سال به این کار مشغول است می‌گوید:

دستگیری توسط ماموران نیروی انتظامی و تصادف در اثر خستگی (از مخاطرات اصلی این شغل است). (در صورت) دستگیری توسط ماموران یا اینکه ما را رها می‌کنند به واسطه رحم و مشقت یا اینکه با دادن شیرینی به آنها (رشوه) ما را رها می‌کنند. و (در مورد دومی) در اثر خستگی و خواب‌الودگی دچار سانحه تصادف می‌شویم که در صورت دستگیری جرمه‌های سنگین و حبس هم می‌شویم و اکثراً خانواده‌های ما خیلی به زحمت می‌افتند جهت رهاسازی ما از زندان و این باز برای ما خیلی سخت و زجرآور است و فشارهایی که خانواده‌ها بخصوص از طرف خانواده همسرم که همیشه از خانم بابت شغلم گله‌مند هستند که این باعث شده اونم به من فشار بیاره و از نظر روانی در وضعیت بدی باشم.

بابک با سابقه ۱۰ ساله نیز بر فشار روحی و روانی شدید این کار می‌گوید و علاوه بر مخاطراتی مانند تصادف و دستگیری، بر «چندین بار سرقت اموال توسط راهزنان در مسیر بانه به آبادان» نیز اشاره می‌کند.

شوتی‌ها برای مقابله با خطرات احتمالی قاچاق از استراتژی‌هایی استفاده می‌کنند. می‌توان گفت یکی از دلایل تداوم این شغل همین استراتژی‌هاست که احتمال دستگیری را کاهش می‌دهد. این استراتژی‌ها عبارتند از: پرداخت رشوه به ماموران یا فریب دادن آنها؛ استفاده از وسایل دودزا و میخ در زمان تعقیب؛ استفاده از اسکورت برای اطلاع از امن بودن جاده؛ متوسل شدن به خشونت با ماموران با هر وسیله‌ای. سلطان با ۷ سال سابقه کار و تجربه یک بار دستگیری این استراتژی‌ها را اینگونه تشریح می‌کند:

ما اولاً چون به صورت کاروانی حرکت می‌کنیم توسط سه اسکورت راهی جاده می‌شویم به نوعی بدون اسکورت خیلی سخت می‌شود. اسکورت اول ۲ کیلومتر جلوتر از ما حرکت می‌کند. در صورتی که جاده مامور نداشته باشد فقط به اسکورت دوم که با کاروان است می‌گوید سفید و ما پشت سر اسکورت دوم حرکت می‌کنیم. یک اسکورت هم در آخر وجود دارد که مجهز به دودزا و میخ برقی و مثلثی است که در مواقع خطر و تعقیب و گریز کار خود را انجام می‌دهد. البته ما جاده را به نوعی با دادن رشوه اکثراً اجاره می‌کنیم. گاهی هم با ماموران در صورت صلاحدید و کم بودن ماموران با آنها می‌جنگیم از دعوا کردن تا ماشین به ماشینشان زد.

به نظر می‌رسد استراتژی تمام رانندگان شوتی مشابه باشد. اما استراتژی رشه کاملاً متفاوت از دیگران است البته سابقه کار رشه فقط یک سال است ولی استراتژی‌های بالا روایت قوی‌تری است و تقریباً تمام مشارکت‌کنندگان به آن‌ها اشاره کردند. رشه استراتژی خود را اینگونه روایت می‌کند:

در هنگام رویارویی با ماموران به آن‌ها نگاه نمی‌کنم و همیشه خوشتیپ و کت شلوار زده با کراوات سوار ماشین می‌شوم. شیشه‌هایم را برخلاف دیگران دودی نکردم روی آگزوز ماشینم سوت گذاری نمی‌کنم. ماشینم رو همیشه کارواش واکس و پولیش زده می‌کنم. قبل از حرکت دور لاستیکها را سیاه میکنم طوری که هرگز کسی به آن شک نمی‌کند و ماشین از تمیزی برق میزند و هر کس مرا می‌بیند فکر می‌کند ماشین یک آف‌زاده است و هرگز سرعتم از ۸۰ و ۱۰۰ تجاوز نمی‌کند. پلاکم رو کرج گرفتم و این باعث میشه ۸۰ درصد جلوی ماموران به راحتی عبور کنم.

استراتژی‌های مقابله با خطر را می‌توان مصداق کامل مقاومت دانست و آن را با عمل خلاقانه دوسرتو توضیح داد. با این وجود ذکر یک نکته ضروری است. وقتی ما صحبت از «زندگی به مثابه مقاومت» می‌کنیم و آن را برای شوتی به کار می‌بریم، منظور، کلیت شغل شوتی به مثابه مقاومت است که در بخش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت. اما استراتژی‌های مقاومت که در اینجا ذکر شد کمی متفاوت است؛ این استراتژی‌ها را می‌توان در درون «زندگی به مثابه مقاومت» گنجانده گفتیم هر جا قدرت است مقاومت نیز هست (فوکو، ۱۹۷۸). اما جنس این دو کنش، یعنی «استراتژی‌های مقابله با خطر» و «زندگی به مثابه مقاومت»، متفاوت است زیرا جنس قدرتی که در برابر آن مقاومت رخ می‌دهد متفاوت است. استراتژی‌های مقابله با خطر در برابر قدرت نیروی انتظامی از طریق رشوه، درگیری، فرار، دودزا کردن خودرو و مسائلی از این دست رخ می‌دهد. به زبان دایجسر^۱ (۱۹۹۲) و هاگارد^۲ (۲۰۲۰، ۲۰۲۱) این نوع قدرت مطابق با تعریف رابرت دال^۳ از قدرت است؛ فرد الف بر فرد ب اعمال قدرت می‌کند و اراده خود را بر او تحمیل می‌کند (تیو^۴ ۲۰۰۶؛ یزدانی‌نسب و خادم‌نوبی ۲۰۲۳). در اینجا اعمال قدرت از سوی نیروی انتظامی همان قدرت مستقیم مدنظر نظر دال است و شوتی با اتخاذ استراتژی‌هایی در برابر قدرت نیروی انتظامی مقاومت می‌کند. اما «زندگی به مثابه مقاومت»، مقاومت در برابر قدرتی است که وجهی ساختاری، معرفت-شناختی و هستی‌شناختی دارد (یزدانی‌نسب، هدایتی، ۱۴۰۲؛ هاگارد ۲۰۲۱، ۲۰۲۰). در این وجه

¹ Digeser

² Haugaard

³ Robert Dahl

⁴ Tew

از قدرت، نابرابری‌های ساختاری برجسته می‌شوند و از یک سو دستگاه معرفت‌شناختی سوژه و از سوی دیگر، هستی و هویت سوژه را برمی‌سازند. این جاست که زندگی و شغل شوتی‌ها تبدیل به مقاومت در برابر تمام ساختارهای نابرابر می‌شود؛ به این موضوع باز می‌گردیم.

زمینه‌های بازگشت مجدد

اغلب این افراد با وجود خسارت و زیان‌های که به آن‌ها وارد می‌شود باز هم به کار قاچاق می‌پردازند. وقتی از آن‌ها می‌پرسیم چرا بعد از دستگیری و پرداخت خسارت مجدداً به این شغل بازمی‌گردند عمدتاً به مواردی از قبیل نبود کار پر درآمد، جبران سریع جریمه و خسارت، عدم امنیت شغلی، بی‌توجهی دولت به منطقه، عادت به این کار، پرهیز از انگ‌خوردن از سوی همکاران و بازگشت اعتماد به نفس‌شان اشاره می‌کنند. اما دلایل بازگشت محدود به این عوامل نیست و موارد زیر را نیز می‌توان به آن افزود: درآمد زیاد این شغل نسبت به مشاغل دیگر و در مقایسه با زمانی که صرف این شغل می‌شود؛ احتمال دستگیری کم؛ مجازات ناچیز پس از دستگیری؛ مشروعیت این شغل در منطقه؛ استراتژی‌های مقابله با خطر که احتمال دستگیری را کمتر می‌کند و در نهایت احساس رضایتی که یکی از پیامدهای کنش مقاومت محسوب می‌گردد. علی که دوبار دستگیر شده است درباره بازگشت به این شغل می‌گوید:

تو میتونی پدر و مادرت رو که تو رو به دنیا آوردن کنار بگذاری؟ مطمئناً نه. پس من هیچ وقت این کار رو کنار نمی‌ذارم چون من دوباره با این کار متولد شدم و خوشبختم. تو این زندگی از طریق این حرفه. اون علی که از پدر و مادر فقیری متولد شده بود تبدیل شده به علی که مثل شاه داره زندگی میکنه و اگه بخوام این شغل را ترک کنم چکار کنم؟ من دو بار دستگیر شدم و هر بار ۲۵۰ میلیون جریمه شده‌ام ولی باز هم شکست نخوردم. ضعیف شدم اما ریشه من باز هم رشد کرد و دوباره خودم رو با قاچاق بالا کشیدم این کار در رگ و استخوانم عجین شده.

می‌بینیم که جایگاه این شغل برای علی مشابه جایگاه پدر و مادر برای فرزند است. علی با این شغل «دوباره متولد شده و خوشبخت است»؛ اشاره شد که قدرت در سطح ساختاری هویت سوژه را برمی‌سازد (هاگارد، ۲۰۲۰، ۲۰۲۱). این شغل به علی هویت داده است. هر چند محرومیت سبب سوق این افراد به قاچاق شده است اما رضایت از آن و تعریف آن به مثابه هویت آن‌ها این اشتغال را تاووم بخشیده است. هویتی که محصول طرد و کنارگذاری بوده است؛ حالا علی در واکنش به این طرد و محرومیت در برابر ساختارهای موجود قیام کرده است؛ کسی که در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمده است، به تعبیر خودش مانند شاه زندگی می‌کند. گویی علی در برابر انگاره فقیرزاده فقیر

می‌شود ایستاده است و این کلیشه فرهنگی (از نظر علی) را به چالش کشیده است. علی، با این شغل احساس می‌کند عاملیت دارد؛ قرار نیست چون فقیر به دنیا آمده، فقیر هم بمیرد. این جاست که کنش مقاومت علی را می‌توان مقاومت در برابر تمام ساختارهای طرد کننده و محرومیت تلقی کرد. مهرداد که یکبار دستگیر شده است و به طور میانگین ماهی ۳۰ میلیون تومان درآمد دارد روایت دیگری از بازگشت مجدد دارد:

بعد از حبس آن را کنار گذاشتم و دوباره به مکانیکی برگشتم اما وقتی دوستانم برای کار ماشینشون مراجعه می‌کردند و میگفتن چرا بر نمیگردی تا جبران کنی جریمه و خسارت رو، برگرد ما هم هوایت را داریم (نمی‌توانستم مقاومت کنم). واقعا زندگی هم بهم فشار آورده بود چون برای دادن جریمه، خانه‌ای که آن را خریده بودم رو فروختم و مستاجر شده بودم. باید گفت با حمایت دوستان دوباره جو منو گرفت و برگشتم سر جای اول و باز توانستم خانه بخرم خدا رو شکر.

برای مهرداد بعد از داشتن تجربه زندگی راحت و صاحبخانه بودن سخت است دوباره به کار مکانیکی مشغول شود و مستأجری و زندگی «بخور و نمیر» داشته باشد؛ مهرداد دیگر مهرداد پیش از قاچاق نیست. همچنین، روایت مهرداد حاکی از خرده فرهنگی است که در بین این افراد حاکم است. اگر این افراد از این شغل دست بکشند از سوی همکاران سابق خود تحت فشار هنجاری ناشی از خرده فرهنگ شوتی قرار گرفته و مجدداً سراغ این شغل می‌آیند. با توجه به اینکه بانه شهری بسیار کوچک است و مناسبات همواره از طریق روابط چهره به چهره و نزدیک شکل می‌گیرد، مقاومت در برابر این فشارها به سختی ممکن می‌شود. علاوه بر آن، مشاهده می‌کنیم که چگونه مجازات جریمه، خود می‌تواند عامل تداوم این شغل شود. یکی از دلایل مهرداد برای بازگشت مجدد به این شغل، جبران جریمه و خسارت ناشی از دستگیری است. همین موضوع نشان می‌دهد چقدر سیاست‌های قهری و پلیسی در پیشگیری و ممانعت از قاچاق کالا می‌تواند ناکارآمد باشد. ریبوار اما ترس از آینده و نداشتن هیچ گزینه‌ای را علت مشغول بودن به این شغل می‌داند:

نمی‌دانم اگر این شغل را انجام ندم باید چکار کنم. بلا تکلیفی آدمو روانی می‌کنه، اونم تو این گروهی و وضع اسفناک اصلا فک نمی‌کنم فکر خوبی باشه بیخیال این کار بشم. چون واقعا الان شعار صایران تو ذهنمه: هر روز بهتر از دیروز شده. هر روز گرانی بیشتر از دیروزه. باور کنید به کارندهای فامیل هم نگاه می‌کنم از این وضع اقتصادی ایران نالان هستن پس من واقعا اگه این قاچاق نباشه فک می‌کنم از گشنگی بمیرم و زندگی سخت میشه برای خودم و خانواده‌ام.

مطابق روایت مشارکت‌کنندگان می‌توان نبود فرصت‌های شغلی، خرده فرهنگ حاکم بر این شغل، جبران خسارت و هویت بخشی این شغل را از عوامل عمده بازگشت به این شغل دانست.

نفی/پذیرش شوتی به مثابه شغل

در میان مقوله‌هایی که از دل روایت‌ها استخراج شد نگرش مشارکت‌کنندگان نسبت به قاچاق بسیار جالب توجه است. شاید بتوان گفت تمام مشارکت‌کنندگان نگرش تقریباً مشترکی به مقولاتی که در اینجا بررسی شد داشتند اما در مورد نگرش آن‌ها نسبت به شغل بودن/نبودن شوتی، دو دیدگاه متمایز وجود دارد. دیدگاه ضعیف‌تر (از این نظر که افراد کمتری آن را روایت کردند) قاچاق را «شغل» نمی‌دانند. آن‌ها مانند دیگران به دلیل اجبار و مسائل مالی به این شغل روی آورده‌اند اما هرگز نتوانسته‌اند با این شغل اخت شوند؛ این گروه عمدتاً کسانی هستند که تحصیلات دانشگاهی دارند. گروه دوم که دیدگاه غالب در میان رانندگان شوتی است، مانند دسته اول از سر اجبار این شغل را برگزیده‌اند اما پس از تجربه این شغل نسبت به آن دیدگاه مثبتی پیدا کرده‌اند و آن را کاملاً پذیرفته‌اند و جزئی از هویت آن‌ها شده است. شایان، دارای مدرک کارشناسی برنامه‌ریزی شهری، با ۲۴ سال سن و یکسال سابقه کار از استرس فراوان این شغل می‌گوید:

این اصلاً شغل نیست باید بگم جبر جغرافیایی و به نوعی نا امید بودن از استخدامی و اینکه واقعا کار نیست به این کار مجبوراً دارم میپردازم. اگه استخدامی بیاد میخوام بشینم و حسابی بخونم که از این شغل پر از استرس نجات پیدا کنم چون هیچوقت اروم و قرار نداری تو این کار. چون واقعا برای ما یک نوع قبح به حساب میاد.

رشه فقط ۲۲ سال سن دارد و یکسال سابقه کار. او مدرک کارشناسی مدیریت بازرگانی دارد. از نظر او «قاچاق شغل نیست ولی وقتی بیکار باشی و بی پول از سر مجبوری انجام می‌دهی». سلطان با مدرک کارشناسی روانشناسی نیز معتقد است «قاچاق شغل نیست ... (بلکه) یک نوع استثمار کردن انسان به دست خودش هست».

همان‌طور که می‌بینیم عمدتاً کسانی که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و سابقه کمی در این شغل دارند (به استثنای سلطان که ۷ سال سابقه کار دارد)، اشتغال در این حوزه را شغل تلقی نمی‌کنند.

اما در کنار این روایت‌ها، روایت حداکثری بسیار جالب توجه است و می‌توان گفت روایتی است ساختارشکنانه و ضد کلیشه‌هایی که معمولاً در رسانه و فضای عمومی نسبت به این شغل وجود دارد. این گروه به خاطر درآمدی که از این راه کسب می‌کنند و تغییر شرایط اقتصادی‌شان، از

انجام آن رضایت دارند و آن را برای همیشه به عنوان یک کار و حرفه انتخاب نموده‌اند. این افراد به خواسته خود رسیده‌اند و خود را در رسیدن به اهدافشان موفق می‌بینند؛ آن‌ها هویت خود را به عنوان یک شوتی تعریف می‌کنند و نه تنها احساس غرور می‌کنند بلکه دیگران را هم به این کار تشویق می‌کنند. جلال با ۶ سال سابقه کار قاچاق کالا را شغلی خاص می‌داند که فقط افراد خاص توانایی انجام آن را دارند. او می‌گوید:

قاچاق شغل نیست. قاچاق یک نوع زرنگیه. یک نوع شجاعتی که هر کسی جراتش رو نداره. ما مثل گلا دیاتورها هستیم که برای زندگی مان تلاش می‌کنیم که به جایگاهی که حقمان است برسیم. قاچاق تنها راه ثروتمند شدن هستش در ایران. قاچاق یعنی روبه راه بودن زندگیت. یعنی به قیمت نگاه نکن و هر چی دلت خواست بخر. یعنی امنیت در همه تعاریف و از اینکه یک شوتی هستم خیلی خوشحالم.

جلال «تلاش می‌کند به جایگاهی که حقش است برسد»؛ در روایت جلال احساس نابرابری موج می‌زند. او تنها مسیر خوشبختی و پولدار شدن برای خود و افراد امثال خود را قاچاق می‌داند. او از این شغل احساس رضایت می‌کند. کنش جلال را می‌توان مصداق طغیان در برابر نابرابری، فقر، ناداری و محرومیت دانست؛ همان مقاومتی که در برابر قدرت/نابرابری ساختاری قرار می‌گیرد. این نوع روایت‌ها را به کرات از مشارکت‌کنندگان می‌شنویم که در اینجا فقط نمونه‌هایی از آن ذکر شده است. با اینکه علی در ۱۵ سالی که مشغول به این کار بوده است دوبار دستگیر شده و هر بار نیز یکسال زندانی بوده است همچنان از این شغل رضایت کامل دارد و روایتش را با هیجان بیان می‌کند:

قاچاق از دید من یعنی زرنگی، یعنی سختی، یعنی نون حلال. یعنی دو دوتا هشت تا. این کار همه چی داره تنوع، هیجان، درآمد خوب و هر چی بخوام میتونم برای خودم و خانواده‌ام بخرم. دیگه نه دستم میلرزه نه قلبم میگیره از ناداری و نداشتن. قاچاق به من اعتبار داد. در جامعه من هر ساله چند زندانی را آزاد می‌کنم از زندان که به واسطه جرایم غیر عمد زندان هستند. فرماندار، شهردار، رئیس زندان، کارمندان بانک همه به من احترام می‌ذارن و تا زانو خم می‌شوند برایم و این از لطف خداوند و قاچاق هستش که به من این اعتبار داده.

او که به نظر می‌رسد فرد مذهبی و معتقدی باشد این درآمد را حلال می‌داند و از اعتباری که در شهر دارد سخن می‌گوید. او خیر است و از این طریق توانسته احترام و اعتباری کسب کند؛ نه تنها او در برابر نابرابری ساختاری مقاومت کرده است بلکه عوامل همان ساختار (فرماندار، شهردار و

... در برابر او کرنش می‌کنند و احترام می‌گذارند. طبیعی است که دیگران با مشاهده چنین مواردی جذب این شغل شوند. بر اساس این روایت‌هاست که پیش از این گفتیم این شغل در منطقه مشروعیت خود را کسب کرده است. از نظر کاک علی با ۴۲ سال سن و ۱۵ سال سابقه کار، «قاچاق بهترین شغل دنیاست» او معتقد است: «با قاچاق آقا و سرور خودتی و چرخ زندگی بر وفق مراد می‌چرخه. به وسیله اون می‌تونیم به زندگی مان سر وسامان بدهیم». بابک ۲۹ ساله با ۸ سال سابقه کار قاچاق را «عزت و شرافت» می‌داند و معتقد است «قاچاق شغل نیست بلکه یک عشق است که باعث شده برای کار آواره شهرهای بزرگ نباشی و پول داشته باشی». این طرز تلقی از شوتی بودن، تعریف و معنایی است که مشارکت‌کنندگان به کار خود می‌دهند و حاکی از برساخت هویت این افراد است که در ابتدا برای مقابله با محرومیت و بیکاری به سمت این شغل آمده‌اند اما پس از آن هویت آن‌ها با این کار عجین شده است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این مقاله دو بخش متمایز دارد: در بخش اول می‌توان به علل برآمدن شوتی، چرایی بازگشت به این شغل، مخاطرات پیش روی این شغل و استراتژی‌های مقابله با مخاطرات اشاره کرد. یافته‌های این بخش با نتایج بسیاری از مطالعات پیشین و همچنین داده‌های کلانی که در اینجا آوردیم کاملاً همخوانی دارد. مهمترین عوامل برآمدن این شغل و تداوم آن از منظر رانندگان شوتی عبارت بودند از: عوامل اقتصادی؛ وضعیت نامساعد اقتصادی، بیکاری، نبود فرصت‌های شغلی، بی-ثباتی اقتصادی، تقاضای زیاد برای کالای قاچاق و سود زیاد حاصل از قاچاق. عوامل فرهنگی: زبان و قومیت مشترک با کردستان عراق و تسهیل قاچاق، مشروعیت این شغل در منطقه. عوامل سیاسی: تسهیل قاچاق به دلیل منافع برخی گروه‌های برخوردار قدرتمند. در کنار این عوامل می‌توان به عدم تناسب مجازات با جرم نیز اشاره کرد که استنباط محققان از روایت‌هاست و مشارکت‌کنندگان به آن اشاره‌ای نکردند. مجموعه عوامل مذکور سبب تسهیل قاچاق کالا در این منطقه شده است. بر اساس رویکرد نظری این مقاله، می‌توان گفت کنش رانندگی شوتی مصداقی از مقاومت در برابر وضعیت موجود منطقه است. اگر به عناصر اصلی مقاومت در چارچوب نظری بازگردیم مشاهده خواهیم کرد که این کنش هر چهار ویژگی «مقاومت» را داراست: ۱. در رابطه تقابلی با قدرت است و تفسیر کنشگر از رابطه اهمیت دارد. در اینجا تمام مشارکت‌کنندگان وضعیت موجود را وضعیت نابرابر تفسیر می‌کنند و کنش خود را در برابر این وضعیت تعریف می‌کنند. ۲. مقاومت تاریخمند و زمینه‌مند است. در اینجا این نوع کنش (رانندگی شوتی) محصول و برآمده زمینه است و کنش

رانندگی شوتی در همان زمینه معنا می‌یابد و نمی‌توان از بیرون در مورد آن قضاوت کرد و برای مثال این افراد را متهم به سودجویی کرد یا به سادگی آن‌ها را مجرم دانست. ۳. قدرت مرکززدوده و مقاومت مرکززدوده است. در اینجا شاهد هستیم که این افراد در برابر کلیت نظم موجود یا نظام سیاسی کنشی ندارند. به این معنا که این افراد هیچ قصد و نیتی ندارند که مثلاً با قاچاق کالا به اقتصاد کلان و نظم مستقر ضربه بزنند یا کنشی قوم‌مدار داشته باشند. این افراد قدرت و نابرابری را در زندگی شخصی خود احساس می‌کنند و صرفاً در برابر وجهی از قدرت ایستاده‌اند که زندگی شخصی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. و در نهایت، ۴. بر قدرت تأثیرگذارند. هر چند این کنشگران قصد یا نیتی درباره مقاومت در برابر نظم کلان و مستقر ندارند و اصلاً کنش خود را مصداق چنین مقاومتی نمی‌دانند اما در اینجا قاچاق کالا در برابر نظم مستقر قرار می‌گیرد و در بعد اقتصاد و سیاست این نظم را تحت تأثیر قرار داده و آن را با چالش مواجه می‌کند. بنابراین، رانندگی شوتی، به خودی خود تمام مولفه‌های مقاومت را دارد و می‌توان آن را مصداق مقاومت دانست.

بخش دوم یافته‌ها به ادراک شوتی‌ها از شغل خود و هویتی که این شغل به آن‌ها داده است می‌پردازد. در این بخش ما شاهد شناسایی دو گروه بودیم. گروه اول، عمدتاً کسانی هستند که تحصیلات دانشگاهی دارند و به دلیل تجربه زیسته در دانشگاه، ارزش‌های نظم اجتماعی کلان را بیشتر از گروه دوم درونی کرده‌اند. از نظر آن‌ها، قاچاق، قاچاق است و هیچ چیزی این شغل را توجیه نمی‌کند. جالب توجه است که در روایت این افراد بیشتر شاهد ارجاع به مشکلات اقتصادی، بیکاری و نبود فرصت‌های شغلی هستیم. گویی این افراد با برجسته‌سازی مسائل و مشکلات بیرونی، می‌خواهند به محقق (مصاحبه‌کننده) بقبولانند که از سر جبر سراغ این کار آمده‌اند و در اولین فرصت از این کار دست می‌کشند؛ بیشتر تحصیل کرده‌ها، به خصوص کسانی که به تازگی وارد این شغل شده‌اند، سراغ حمل کالاهایی همچون مشروبات الکلی نمی‌روند و بیشتر لوازم خانگی جابجا می‌کنند تا مبادا با دستگیری پرونده قضایی تشکیل شود و امید یافتن شغلی درخور، کاملاً از بین برود. کنش این گروه را «مقاومت منفعلانه» می‌نامیم. از نظر کنشگران این گروه، قدرت رسمی در حوزه سیاسی و اقتصادی سبب نابرابری فضایی شده است و چاره‌ای جز پرداختن به کار قاچاق برای کنشگر باقی نمانده است (تقابل با قدرت). این کنش برای کنشگر معنا دارد، از یک سو کنشی کاملاً عقلانی است: تا زمانی که کار مناسبی پیدا شود به این کار مشغول می‌شود و در این کار هم با قاچاق لوازم خانگی کمترین ریسک را خواهد داشت. همچنین، این کار مقاومتی است در برابر

تمام نابرابری‌هایی که از سوی قدرت اعمال شده است. با توجه به اینکه این نوع مقاومت فقط در برابر نابرابری‌ها و عدم وجود فرصت‌های شغلی صورت می‌گیرد، اگر برای کنشگر فرصت شغلی فراهم شود از این کار دست می‌کشد. طبیعی است به محض اینکه مثلاً فرصت استخدام فراهم شود، این کنشگر در نظم موجود (نابرابر) ادغام می‌شود. به همین دلیل است که نمی‌توان مقاومت این گروه را مقاومت در برابر نظم موجود تلقی کرد و فقط مربوط به بخش اقتصادی و فرصت‌های شغلی است (مقاومت مرکز زوده). کنش مقاومت این گروه بر قدرت اثربخش است. به اقتصاد کلان ضربه می‌زند، نیروی انتظامی را درگیر می‌کند، هزینه کنترل مرز را بالا می‌برد و مسائلی از این دست. بنابراین، این کنش کاملاً در برابر قدرت قرار می‌گیرد (تأثیرگذاری بر قدرت). اما چرا مقاومت این گروه را «مقاومت منفعلانه» نامیدیم؟ مقاومت این گروه صرفاً به دلیل شرایط موجود است و اگر این افراد فرصت‌های شغلی مناسبی می‌داشتند یا در آینده داشته باشند از این کار دست می‌کشند. به عبارت دیگر، کنش آن‌ها صرفاً واکنش در برابر نابرابری‌های موجود است؛ گویی چاره‌ای و راهی جز اشتغال به قاچاق نداشته‌اند و این انتخاب از روی نوعی جبر بوده است.

گروه دوم، اما کاملاً متفاوت هستند. عمدتاً علی‌رغم تلاش‌هایی که داشته‌اند (به روایت خودشان) هرگز نتوانسته‌اند وضعیت نسبتاً مطلوبی داشته باشند. این افراد، گویی در برابر نظم موجود و ناکامی‌هایی که داشته‌اند طغیان کرده و به تعبیر خودشان، حقشان را از زندگی گرفته‌اند. برای این افراد، قرار نیست فرصت شغلی مناسبی فراهم شود؛ تحصیلات اندک، نداشتن مهارت (به عنوان الزامات موفقیت در دوره مدرن) و وضعیت اقتصادی منطقه امکان تحرک عمودی را از این گروه سلب کرده است. مقاومت این گروه بیشتر وجه هستی‌شناختی دارد. این شغل برای این گروه اعتبار و منزلت آورده است. به آن‌ها شخصیت داده و به تعبیر خودشان تازه فهمیده‌اند زندگی چگونه است. هر چند نابرابری فضایی و نبود فرصت‌های شغلی سبب شده است این افراد به این کار روی آورند اما با تغییر کیفی که در زندگی داشته‌اند دیگر نمی‌توانند و نمی‌خواهند از این کار دست بکشند. این شغل همه چیز به آن‌ها داده است و به تعبیر یکی از آن‌ها «تازه متولد شده‌اند». این کار جزئی از هویت آن‌ها شده و به آن‌ها عاملیت داده است. مقاومت این گروه، هم در برابر ساخت سیاسی و اقتصادی و هم فراتر از آن، در برابر الزامات زندگی مدرن است. زندگی مدرنی که موفقیت مشروع فقط از طریق پشتوانه خانوادگی، تحصیلات، مهارت، پارتی و مواردی از این قبیل ممکن می‌شود و افراد این گروه هیچ یک از این ابزار را نداشته‌اند. مقاومت این گروه را می‌توان «مقاومت فعالانه» نامید. به این معنا که از یک سو «نه گفتن» به نابرابری‌های ناشی از ساخت سیاسی و اقتصادی و «نه گفتن» به روش‌های مشروع موفقیت مدرن و پذیرفته شده است و از

سویی دیگر «بله گفتن» به قاچاق و مخاطرات آن است به خاطر ملزومات زندگی مدرن. در این وجه این افراد مولفه‌های زندگی موفقِ مدرن (رفاه، منزلت، زندگی لاکچری و ...) را پذیرفته‌اند ولی روشی را اتخاذ کرده‌اند که کاملاً در مقابل روش‌های معمول و مشروع دستیابی به این اهداف قرار دارند. بنابراین، این کنش صرفاً واکنش در برابر ساختارهای نابرابر نیست بلکه خود تبدیل به کنشی مستقل شده است. کنش مقاومت فعالانه مانند مقاومت منفعلانه تمام ویژگی‌های مفهوم «مقاومت» را داراست. در برابر قدرت است، هم قدرت سیاسی و اقتصادی در سطح ملی و هم قدرت روش‌ها و هنجارهای زندگی مدرن. برای کنشگر معنا دارد، عقلانی است و طغیان در برابر وضع موجود است. مرکززوده و در برابر انواع قدرت است (هم قدرت سیاسی و اقتصادی ملی و هم ملزومات زندگی مدرن) و در نهایت، کاملاً معطوف به قدرت است، بر قدرت تأثیر می‌گذارد و آن را به چالش می‌کشد.



منابع

- اصلانی اسلمرز، عابد، ترانه، کامران و سبحانی، پرویز. (۱۳۹۴ الف). «بررسی عوامل و زمینه‌های موثر بر رشد گرایش به قاچاق کالا از منظر مرزنشینان (مطالعه موردی شهرستان بانه)». پژوهشنامه مطالعات مرزی، ۱۰، ۳ (مسلسل ۷): ۱۸-۴۰.
- اصلانی اسلمرز، عابد، دیندارلو، سعید، و اصلانی اسلمرز، امید. (۱۳۹۴ ب). «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش مرزنشینان بانه‌ای به قاچاق کالا (زمینه‌ها و راه کارها)». انتظام اجتماعی، ۷(۲): ۳۳-۵۶.
- داودی دهقانی، ابراهیم، هندیانی، عبدالله و عیسی آبادی، علی اکبر (۱۳۹۷). تاثیر عوامل سازمانی پلیس در پیشگیری از قاچاق کالا (مورد مطالعه: شهرستان سروآباد استان کردستان)، *انتظام اجتماعی*، شماره ۴: ۲۹-۵۰.
- رحمانی پور، علبار و مرادی دیزگرانی، میلاد (۱۳۹۴). تبیین عوامل مؤثر بر گرایش به قاچاق کالا در استان‌های مرزی؛ مطالعه موردی استان کرمانشاه، *پژوهش نامه مطالعات مرزی*، دوره ۳، شماره ۴: ۱۵۹-۱۸۰.
- سعدی، سیما (۱۳۹۶). واکاوی و تحلیل عوامل موثر بر قاچاق کالا در مناطق مرزی (مطالعه موردی: شهرستان مریوان)، *اقتصاد پنهان*، شماره ۴-۵: ۷۳-۹۸.
- شرونی، مهرداد (۱۴۰۱). «درک و فهم زمینه‌های گرایش به شغل شوتی در بندر گناوه»، دومین همایش ملی جامعه‌شناسی مرز: سیاست‌های توسعه و حیات اجتماعی مرز نشینان، دانشگاه کردستان.
- شماعی، علی و احمدی، باقر (۱۳۹۵). «تحلیل فضایی سطوح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کردستان»، *مجله آمایش جغرافیای فضا*، سال ۶، شماره ۲۰: ۱۱۷-۱۲۸.
- کریمی، آیت‌الله و کریمی، جلیله (۱۴۰۲). «سنجش توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کردستان با استفاده از تکنیک تاپسیس (با تأکید بر بخش‌های کشاورزی، بهداشت، آموزش و حمل و نقل)»، *مجله مهندسی جغرافیایی سرزمین*، دوره ۷، شماره ۴: ۹۴۳-۹۵۸.
- کهنه پوشی، سیدهدادی، و شایان، حمید (۱۳۹۲). «بررسی تاثیرات اقتصادی قاچاق کالا بر شهرهای مرزی مطالعه موردی: شهر مریوان». *تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی (علوم جغرافیایی)*، ۱۳(۲۹): ۵۱-۷۳.
- مسعودی، عباس و میرزایی، محمد (۱۳۹۳). بررسی عوامل موثر بر قاچاق کالا در استان‌های مرزی (مورد مطالعه: استان کردستان)، *نشریه پژوهش نامه مطالعات مرزی*، شماره ۳: ۲۱-۴۴.
- ویسی، اکبر، حسین زاده دلیر، کریم و عزت‌پناه، بختیار (۱۳۹۳). مقایسه نابرابری توسعه‌ی استان کردستان با سایر استان‌های ایران. فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی، سال ۳، شماره ۱۲: ۱۰۱-۱۰۹.
- یزدانی نسب، محمد و هدایتی، محمد (۱۴۰۲). «بسط شبکه مفهومی قدرت فراسوی دوگانه‌انگاری‌ها»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ۱۹، شماره ۷۲: ۱۷۳-۱۹۹.

- Butler, Judith (1997). *Excitable Speech*. New York: Routledge.
- Chandra, Uday (2015). "Rethinking Subaltern Resistance", *Journal of Contemporary Asia*, 45:4,563-573.
- Danisch, Robert (2017). "Rhetorical Agency in a Neoliberal Age: Foucault, Power, Agency, and Ethos", in *Rhetoric in Neoliberalism*, K. Hong Nguyen (ed.), pp. Palgrave Macmillan: 63-85.
- De Certeau, Michel (1984). *The Practice of Everyday Life*, University of California Press: Berkeley.
- Foucault, Michel (1978). *The History of Sexuality*. Vol. 1: An Introduction. New York: Random House.
- Haugaard, Mark (2020). *The four dimensions of power: understanding domination, empowerment and democracy*, Manchester: Manchester University Press.
- Haugaard, Mark (2021). "The four dimensions of power: conflict and democracy". *Journal of Political Power*, 14:1, 153-175.
- Hollander, Jocelyn A. & Rachel L. Einwohner (2004). "Conceptualizing Resistance", *Sociological Forum*, Vol. 19, No. 4 :533-554.
- Kerkvliet, Benedict J. Tria (2009). "Everyday Politics in Peasant Societies (and Ours)", *Journal of Peasant Studies*, 36(1):227-243.
- Ladegaard, Hans J. (2012). "The discourse of powerlessness and repression: Identity construction in domestic helper narratives", *Journal of Sociolinguistics*, 16/4, 450-482.
- Lindseth, Anders & Astrid Norberg (2004). "A phenomenological hermeneutical method for researching lived experience", *Scand J Caring Sci*; 18; 145-153.
- Scott, James C. (1985). *Weapons of the Weak*. Yale University Press.
- Scott, James C. (1989). "Everyday Forms of Resistance", *Copenhagen Papers*, No. 4: 33-62.
- Scott, James. C. (1990). *Domination and the arts of resistance. Hidden transcripts*. Yale University Press.
- Tew, Jerry (2006). "Understanding Power and Powerlessness: Towards a Framework for Emancipatory Practice in Social Work", *Journal of Social Work*, 6(1): 33-51.
- Vinthege, Stellan and Anna Johansson (2013). "Everyday Resistance: Exploration of a Concept and its Theories", *Resistance Studies Magazine*, No 1: 1-46.
- Yazdaninasab, Mohammad & Khademnabi, Mir Mohammad (2023). "Power and resistance: Iranian day-laborers' lived experience of power relations in the workplace", *Journal of Political Power*, 16 (1), 81-100.